

«لجستیک بازگشتی» زنجیره فراموش شده در حمل و نقل ایران

پدرام علی زاده

یادداشت

کوچک انگاری تخریب زیرساخت‌ها

دکتر محمد مالچی- در این یادداشت می‌کوشم لغزشی تحلیلی را همچون انحرافی سیاسی افشا کنم: کوچک‌شماری خسارات وارده بر زیرساخت‌ها و سپس تبدیل این ادعا به استنتاجی سیاسی برای دمیدن در تنور جنگ و مخالفت با آتش‌بس در گفتار مدافعان حکومتی خط مقاومت. نشان می‌دهم که این خط فکری چگونه خیرت آور با گفتمان مدافعان تهاجم خارجی همسو می‌شود: هر دو، از دو موضع ظاهراً متضاد، تخریب زیرساخت‌ها را کم‌اهمیت جلوه می‌دهند و از این‌رو ویران‌سازی را عادی‌سازی می‌کنند. هدفم در این یادداشت دقیقاً نقد همین همگرایی و پی‌آمدهای سیاسی‌اش است.

نقطهٔ عزیمت عبارت است از تحلیل ناشیانهٔ سعید لیلاز که صراحتاً می‌گوید حتی اگر جنگ سه مرحلهٔ زدن زیرساخت‌ها برسد، خسارتی که رخ می‌دهد در مقیاس کلان چندان بزرگ نیست. برای تقویت این ادعا به تجربهٔ جنگ ایران و عراق ارجاع می‌دهد و به خطا مدعی است که کل خسارات جنگ هشت‌ساله در فاصله‌ای کوتاه طی سه سال جبران شد. نتیجه می‌گیرد که آسیب زیرساختی را نمی‌توان عاملی تعیین‌کننده دانست. در کلام لیلاز، تخریب زیرساخت‌ها به رقمی محدود، مثلاً در حد ده درصد تولید ناخالص کشور، تقلیل می‌یابد و بر این مبنا چنان مسئله‌ای قابل چشم‌پوشی بازنمایی می‌شود. این نوع بیان عملاً چنین القا می‌کند که حتی ضربات سنگین به زیرساخت‌ها نیز نه سرنوشت‌سازند و نه باید در محاسبات سیاسی وزن زیادی داشته باشند.

سپس علی‌علیه‌اش وارد صحنه می‌شود و همین استدلال را طوطی‌وار تکرار می‌کند. علیراده در سطح همین تحلیل خام‌دستانه متوقف نمی‌ماند بلکه، از دل این کوچک‌شماری، نتیجه‌ای سیاسی استخراج می‌کند: پذیرش آتش‌بس از ترس ویرانی زیرساخت‌ها خطاست و باید بر طبل تداوم جنگ کوبید. در روایت ناشیانه‌ای که علیراده به دست می‌دهد چون هزینهٔ بازسازی زیرساخت‌ها در حد و حدودی نیست که دلوایسان ویرانی زیرساخت‌ها ادعا می‌کنند استمرار مقاومت در جنگ و اجتناب از آتش‌بس نیز موجه است. این جا

جایگاهی مهمی رخ می‌دهد. یک ادعای شبه‌اقتصادی به سوخت ایدئولوژیک برای جنگ طلبی بدل می‌شود.

اما این جا دقیقاً همان نقطه‌ای است که همسویی خطرناکی نیز پدیدار می‌شود. همان گزاره‌ای که ایرانیان مدافعان تهاجم خارجی تکرار می‌کنند اکنون در دل گفتار مدافعان مقاومت بازتولید می‌شود: زدن زیرساخت‌ها مسئلهٔ چندان مهمی نیست و می‌توان به‌زودی بازسازی‌شان کرد.

این همگرایی اصلاً تصادفی نیست. هر دو سوی ماجرا زیرساخت را به سطحی تقلیل می‌دهند که بتوان در معادلات قدرت قربانی‌اش کرد. این گزاره برای طرفداران تهاجم خارجی در حکم مجوز ویران‌سازی‌ها است و برای طرفداران مقاومت داخلی در حکم مجوز تداوم ویران‌شدگی‌ها. آنچه در جمع هر دو طرف متخاصم به‌تمامی حذف می‌شود خود معنای زیست جمعی است. درک این خطا مستلزم بازاندیشی در خود مفهوم زیرساخت است. زیرساخت نه یک دارایی منفرد بلکه شبکه‌ای درهم‌تنیده از انرژی و حمل‌ونقل و ارتباطات و سامانه‌های داده‌ها و مدیریت دیجیتال است. اگرچه ایران در زمینهٔ هوش مصنوعی مطلقاً در قواره‌های کشورهای پیشرفته نیست اما حتی همین سطح محدود از دیجیتال‌شدن نیز باعث شده کارکرد این شبکه‌ها به‌شدت به هم‌آهنگی مداوم و پیوستگی بی‌وقفه اجزای‌شان وابسته شود. تخریب زیرساخت به معنای از دست‌رفتن «کارکرد» است نه فقط «دارایی». بازسازی کارکرد نیز به‌مراتب دشوارتر و زمان‌برتر از بازسازی فیزیکی است.

لیلاز با کوچک‌سازی خسارت‌ها این تمایز را نادیده می‌گیرد. فرض می‌کند که بازسازی زیرساخت‌ها امری خطی و کوتاه‌مدت است. اما بازسازی زیرساخت‌ها فرایندی است که به زمان و ثبات سیاسی و منابع مالی و مهم‌تر از همه، اعتماد اجتماعی نیاز دارد. ضربه‌های گسترده به زیرساخت‌ها نه فقط وقفه‌ای در تولید بلکه اختلالی است چنان شدید و ماندگار هم در زندگی روزمره و هم در پیوند میسان حکومت و جامعه که امکان سیاسی و اقتصادی بازسازی‌شان کم‌تر از حد و اندازه‌های خیال‌پردازی‌های غیرمسئولانه است.

به همین دلیل است که کوچک‌انگاری تخریب زیرساخت‌ها، چه در کلام لیلاز و چه در تکرارهای طوطی‌وار علیراده و چه در گفتمان مدافعان تهاجم خارجی، در نهایت به یک نتیجهٔ مشترک می‌رسد: عادی‌سازی و ویرانی. این عادی‌سازی است که سیاست

را از وظیفهٔ اصلی‌اش، یعنی حفاظت از امکان زیست جمعی، تهی می‌کند و به محاسبه‌ای سرد از هزینه و فایده فرو می‌کاهد. در چنین افقی، زیست جامعه دیگر چیزی نیست جز موضوعی برای ریسک‌پذیری که می‌توان بر سرش قمار کرد، چون گویا همیشه می‌توان «بعدها» از نو به بازسازی‌اش پرداخت. همین «بعدها» همان توهمی است که هم مدافعان تهاجم خارجی را جسور می‌کند و هم مدافعان مقاومت داخلی را. در جهانی که قدرت بیش از هر زمان در زیرساخت‌ها متجلی شده است چنین ساده‌سازی‌هایی نه فقط خطای تحلیلی بلکه بی‌مسئولیتی سیاسی است.

تحلیل می‌دهد:

چرا آنکارا به دنبال صلح در ایران است؟

۶

پل‌مه، دبیرکل انجمن کشتیرانی می‌گوید:

لزوم پاسخ ایران به تجاوز آمریکایی‌ها به کشتی «توسکا»

اگر محاصره دریایی ایران ادامه یابد، هیچ نفت، گاز و کالایی از منطقه عبور نمی‌کند



روزنامه

شنبه-۵ اردیبهشت ۱۴۰۵-سال دوازدهم- شماره ۲۴۶۹- قیمت: ۱۰۰۰۰۰ تومان

@Eghtesadsaramad

saramad.darya

www.eghtesadsaramad.ir

س‌آمد باز نشر می‌کند:

«بی‌توجهی به دریا» دغدغه «رهبر شهید»

از اقتصاد دریا پایه و بهره‌گیری از دریا‌های ایران فاصله‌ها داریم

۲



تحقیق بررسی می‌کنند:

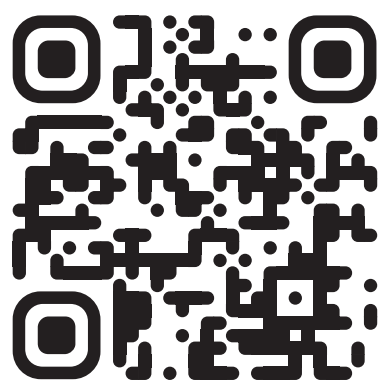
بازار جهانی نفت در گیرودار محاصره دریایی

«جنگ نفتکش‌ها» جایگزین سود بازار انرژی و کاهش بودجه خانوارهای آمریکایی و ایرانی!

۳



توقف درمان قطع جریان زندگی است



من هم حمایت می‌کنم

محک

مؤسسه خبریه حمایت از
کودکان مبتلا به سرطان

۲۳۵۴۰

#۷۳*۱*

دیدگاه ترکیه‌ای‌ها

درباره پیروز جنگ

۳۲ درصد از ترکیه‌ای‌ها ایران را پیروز جنگ می‌دانند؛ این در حالی است که فقط ۱۴ درصد معتقدند ائتلاف آمریکا و اسرائیل پیروز شده است



نظرسنجی انجام شده در ۱۸ فروردین (۷ آوریل ۲۰۲۶) از شهروندان ترکیه‌ای

منبع: Gallup International Association